تنبیه دوم سید در مصباح؛ امارات قبل از زوال در همه شهور

(24:00)

خب تنبیه دوم؛ سید فرمودند:

> **الثاني: اعتبار الرؤية قبل الزوال لا يختصّ بهلال شهر رمضان أو شوّال، على الأقرب؛ لأنّ الوجه في الجميع واحد، و لإطلاق بعض الروايات. و يحتمل الاختصاص؛ اقتصارا فيما خالف الأصل على مورد النصّ.[1]**

«اعتبار الرؤية قبل الزوال لا يختصّ بهلال شهر رمضان أو شوّال»؛ فتوای سید این شد که رؤیت قبل از زوال مجزی است، این رؤیت، اختصاصی به دو ماه مبارک و شوال ندارد. «**على الأقرب**»؛ چرا؟ «**لأنّ الوجه في الجميع واحد**»؛ وجه در اینجا چیست؟ امارات است. و الّا ادله، صریح در اطلاق نبود. بلکه وجه واحد است. در فقه بحث‌های خوبی در اینجا هست. یادداشت کردنی است. جلوتر هم مباحثه کردیم. با اینکه فقیه کسی است که از ادله شرعیه پا فراتر نگذارد، اما مواردی هست که خود فقهای بزرگ توسعه داده‌اند. شاید سال نود و چهار یا پنج بود. آن وقت بود که چندین جلسه راجع به همین بحث کردیم. کجاها است که تنقیح مناط و امثال آن توسط فقهای بزرگ انجام شده. بلکه نه فقط یک فقیه، بلکه اصحاب هم داشتند. اصلاً موارد متعددی بود که می‌گفتند خود اصحاب از دلیل توسعه فهمیده‌اند یا توسعه داده‌اند. لذا ایشان هم می‌فرمایند چرا توسعه داده‌اند؟ نکته ی جالبش این است: «**لأنّ الوجه في الجميع واحد**»؛ وجه یعنی چه؟ وجه نه یعنی استحسانات، وجه نه یعنی ظنون. وجه یعنی وجه فقهی. یعنی فقیه از لسان شرع استظهار می‌کند که این، فقط مورد است و مورد، مخصص نیست. الغاء خصوصیت می‌کند یا به نحو اسهل خود خصوصیت ملغی است. عدم الخصوصیه است، نه الغاء الخصوصیه. بین این‌ها فرق گذاشتیم. گفتیم یک جایی هست که وقتی فقیه نگاه می‌کند می‌گوید اینجا اصلاً خصوصیت ندارد. یک جا می‌گوید من با یک توضیحی الغاء خصوصیت می‌کنم. الغاء خصوصیت، عملیة الفقیه است. یعنی باید توضیح بدهد که چرا دارم الغاء خصوصیت می‌کنم. بعض موارد به قدری واضح است که عدم الخصوصیه است. اصلاً خصوصیتی نیست؛ یعنی همه قبول دارند. مثالی که حاج آقا همیشه در درس می‌زدند؛ در لسانشان بود و مکرر در مکرر برای توضیح عدم الخصوصیه می‌فرمودند، «رجل شک بین الثلاث و الاربع» بود. یعنی هر ناظری این را بشنود اصلاً ذهنش سراغ این نمی‌رود که اگر زن شک کرد، چه؟! یعنی «رجل» را دقیقاً یک مصداق و یک صغری می‌بینند. این جور نمی‌بینند که شک آن برای زن حکم دیگری دارد. ولو اگر در کلاس فقه بیاید، مشکلی ندارد که بگویند «رجلٌ»! شاید زن حکم دیگری داشته باشد. زن بچه دارد، زندگی دارد، ممکن است شکوکش حکم دیگری

داشته باشد. لذا فرمودند: «لأنّ الوجه في الجميع واحد»، یعنی «لان الوجه الفقهی الذی ینظر الیه الفقیه من حیث هو فقیه».

«و لإطلاق بعض الروایات»؛ که روایات «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة» بود. قبلش هم روایاتی را خود سید فرمودند.

«و یحتمل الاختصاص»؛ می‌فرمایند اقرب به این صورت است، اما احتمال اختصاص هست. چرا؟ **«اقتصارا فیما خالف الأصل علی مورد النصّ»؛** اصل در مانحن فیه استصحاب است.

شاگرد: منظور حجیت اماره است.

استاد: حجیت اماره که اصلی ندارد. اتفاقا حجیت باید ثابت شود. اصلی که در اینجا می‌گوید یعنی استصحاب. اصل این است که وقتی شک کردیم ماه ادامه دارد یا نه، استصحاب می‌کنیم. نص یعنی همین روایات باب. اتفاقا نصی که ایشان می‌گویند یعنی حجیت اماره مانحن فیه. یعنی اماره گفته رؤیت قبل از زوال مجزی است، این نص است؛ در شوال و ماه مبارک. نص این را گفته، حال ما در ذی الحجه هم جاری کنیم یا نه؟ «اقتصارا فیما خالف الأصل علی مورد النصّ»؛نص می‌گوید فقط قبل اززوال شهر مبارک و شوال است. این دو روایت قبل از زوال خلاف اصل هست یا نیست؟ نصی خلاف اصل است؛ اصل استصحاب است. این نص قبل از زوال خلاف آن است، یعنی شما استصحاب شهر شعبان را کنار می‌گذاری و می‌گویی امروز روز اول ماه مبارک است. استصحاب شهر رمضان را کنار می‌گذاری و می‌گویی امروز اول شوال است. خب پس روایت رؤیت قبل از زوال خلاف استصحاب شهر است؛ خلاف اصل است. فقط آن جایی که روایت گفته در این دو ماه است، جاری کنید، نه در غیر آن.

شاگرد: اگر منظور از اصل این باشد که اماره نباشد، چه؟ نص می‌گوید دلیل در این دو جا اماره است.

شاگرد۲: یعنی اصل، عدم عمل به ظن است.

استاد: در مانحن فیه که اصل عدم عمل به ظن نیست. ما که ماه را دیده‌ایم. داریم هلال را می‌بینیم.

شاگرد: اصل این است که برای دیشب اماره نباشد.

استاد: اگر منظورتان این است، الآن می‌خواهم عرض کنم. ببینید سؤالی که در اینجا هست؛ فرمودند «الوجه فی الجمیع واحد»، در همه ماه‌ها این اقربی که ایشان فرمودند خیلی روشن است. صحبت سر اختصاصش است. احتمال اختصاص را باید ببینیم در حدی هست که بالای صفر باشد یا می‌توانید آن را به صفر برسانید. در مانحن فیه روی مبنای خودتان که تا حال آمدیم، ایشان فرمودند امارات و ظنّ و انکشاف خطا ، چرا رؤیت قبل از زوال مجزی است؟ به‌خاطر این‌که اماره است بر این‌که «للیلة الماضیة». دیشب ما هلال داشتیم. این تعبدی است؟ یا امارتِ‌یکی اماره تکوینی‌ِآن است؟ قبل از زوال که می‌بینیم، نص می‌گوید اماره دیشب است؛ خب نص نمی‌گوید چون من شارع هستم، می‌گویم اماره است. امارات اماره که دیگر تعبدی نیست. حجیتش تعبدی است. یعنی شارع می‌تواند بگوید به این اماره عمل نکنید. می‌تواند بگوید چون ظن است، من آن را حجت قرار داده‌ام که عمل بکن. اما این‌که شارع بگوید امارات این اماره را من قرار دادم، نه. امارات که قابل جعل نیست. امارات، کاشف است، تکوینش است. اگر این‌طور است، وقتی رؤیت قبل از زوال کاشف از هلال دیشب است، ماه‌های مختلف چه فرقی می‌کند؟!

شاگرد: قبل از زوال بودنش، نشان می‌دهد که تکوینی نیست و تعبدی است. اگر یک لحظه بعد از زوال باشد، برای امشب می‌شود و اگر یک لحظه قبل از زوال باشد برای لیله ماضیه می‌شود. این

القاء تعبد می‌کند.

شاگرد۲: ممکن است این برای جایی است که می‌خواهد بُرش بزند، نه این‌که مربوط به اصل امارتش باشد.

استاد: بله، امارتش تفاوتی نمی‌کند. آن برای این است که نظم بدهد؛ لذا زوال گفته شده. برای نظم عمل به امره، مانعی ندارد. اما خود امارت امره که فرقی نمی‌کند. همین زوال را برای ماه ذی الحجه هم ببریم. فرمایش شما چه فرقی می‌کند؟ می‌گویی‌م برای ماه رمضان و شوال بله، اما برای ماه ذی الحجه نه، اگر قبل از زوال دیدی هیچی. خب چه فرقی کرد؟! علی ای حال اگر امارت در آن هست، این امارت با انضباط زوال که شما می فرمایی‌د برای ماه ذی الحجه هم هست. الاّ یک چیز؛ این‌که بگویی‌د چون شرعی است، فی علم الله تعالی؛ خداوند متعال می‌داند از اول خلق عالم تا آخر خلق عالم، فقط برای این دو ماه است که رؤیت قبل از زوال کاشف از دیشب است. در علم الله هست که شما در غیر از این دو ما می‌توانید قبل از زوال ببینید، اما امارتی برای بعد از زوال نداشته باشد. این احاله به علم الله است. این باز ممکن است.

شاگرد۲: یعنی ماه مبارک رمضان جایش عوض می‌شود؟

استاد: برای ما عوض می‌شود. فی علم الله از اول خلقت تا آخر خلقت، تمام ماه‌ها زمانش معلوم است. چون خداوند متعال می‌داند که از اول تا آخر خلقت در خصوص این دو ماه است که رؤیت قبل از زوال اماره دیشب است، لذا خداوند فقط برای این دو فرموده‌اند.

شاگرد۲: چرخش ماه مبعد این احتمال است. چون ماه مبارک رمضان در طول عالم خلقت در یک زمان که نبوده؛ چرخیده. مثلاً امسال فروردین است، چهار سال دیگر اردیبهشت است و ... .

استاد: اشکالی ندارد.

شاگرد۲: چرخشی فرق می‌کند. یعنی هر ماهی در زمانی‌که الآن ماه مبارک رمضان قرار داده، ماه دیگر هم ماه رمضان قرار می‌دهد.

استاد: شما در سال شمسی بردی. ما که از شمسی چیزی دخالت ندادیم که شما می‌گویی‌د تغییر می‌کند.

شاگرد۲: چه خصوصیتی پیدا کرده که در ماه مبارک رمضان فقط این اماره است؟

استاد: در آیه شریفه بود: « یعلّمهم الکتاب والحکمة»[2]. آن جا یک وجهی بود که به گمانم وجه خیلی لطیفی است. حکمت، اموری است که کلی است. سر و کار شما در حکمت با یک اموری ساری و جاری در تمام امکنه و ازمنه است. اما با شواهدی از سائر موارد استعمال کتاب، کتاب مربوط به وقایع است، نه حقائق. واقعه ها غیر از حقائق است. واقعه یعنی یک‌بار زید در روز یک شنبه در این خیابان است که خدای متعال می‌داند، سال بعد همین روز یک شنبه در خیابان دیگری است. شما می‌گویی‌د زید که خانه‌اش آن جا است؟! وقایع، علل خاص جزئی خودش را در بستر زمان و مکان دارد. علم الله تعالی به این‌ها است؛ «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»[3]. این‌جا دیگر حکمت نیست. این الکتاب است. یعنی وقایعی است که ثبت است. در الکتاب ثبت است که وقتی کل عالم را در مشهد علم الهی در نظر می‌گیری‌د، در کل تقویم جهان از اول تا آخر، این ماه رمضان و شوال است که وقتی قبل از زوال ماه را می‌بینی‌د یعنی دیشب هم هلال داشتی‌د. در علم الله تعالی ماه‌های دیگر وقتی قبل از زوال می‌بینی‌م، دیشبش هلال نداشتی‌م. من دارم این را عرض می‌کنم.

شاگرد: برای اینکه به حد صفر نرسد، می‌توانیم بگوییم امارت همان امارت است ولی در این دو ماه چون به نوعی به ماه رمضان مرتبط است که در آن‌ها صومی هست، من از این امارت در خصوص این ماه برای منضبط کردن کار روزه آن‌ها استفاده می‌کنم.

شاگرد۲: در ذی الحجه هم هست.

استاد: بله، در ذی الحجه هست. در سائر موارد می‌خواهد میقات باشد. یعنی همان نظمی که در صوم نیاز است، در میقات الناس هم نیاز است.

شاگرد: بالاخره صوم به‌عنوان تکلیف ویژه ماه مبارک است.

شاگرد۲: حج هم هست.

شاگرد: نمی‌خواهم به حد صفر برسانم، قرار است از صفر خارجش کنیم. بالأخره یک تکلیف صومی هست لذا می‌خواهند این را انجام بدهیم.

استاد: آن چه که سید می‌فرمایند بیشتر فقهی است، تا آن چه که ما از آن صحبت می‌کنیم. چرا؟ اینها معلوم باشد؛ لسان کلام سید، ادبیاتی که سید به کار می‌برد، بیشتر فقیهانه است تا بحث‌هایی که الآن ما داریم. چون بحث‌های ما ثبوتی است. می‌خواهیم بگردیم و یک وجهی پیدا کنیم. سید کاری به اینها ندارند. می‌گویند الاصل، خلاف الاصل، نقتصر علی مورد النص. دیگر کاری به احتمال ما ندارند. خب جواب سید چیست؟ استصحاب داریم، در بعض موارد این استصحاب نص هم داریم که فرموده قبل از زوال استصحاب را کنار بگذار. استصحابی که من دارم و نص آمده و می‌گوید آن را در این موارد کنار بگذار، در سائر مواردش هم می‌توانم استصحاب را کنار بگذارم ای من؟ سید می‌گویند نمی‌توانم؛ اصل استصحاب جاری است. نص مورد دارد. «نقتصر علی مورد النص». این فرمایش سید است. خب جواب این چیست؟

والحمد لله رب العالمین

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

[2] البقره ۱۲۹

[3] مریم ۱۶

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 10:11:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 10:23:35 توسط ... .